

حقمان را بدهید!



گزارش روز

روزنامه نگار
سکینه تاجی

بیش از پنج سال از تصویب قانون حمایت از حقوق معلولان گذشته است. یک قانون با متنی بلند و تبصره هایی متعدد که در ماده ۱۵ آن ذکر شده است: «دولت مکلف است حداقل ۳ درصد (۳٪) از مجوزهای استخدامی (رسمی، پیمانی، کارگری) دستگاه های دولتی و عمومی، اعم از وزارتخانه ها، سازمان ها، مؤسسات، شرکت ها و نهاد های عمومی و انقلابی و دیگر دستگاه هایی را که از بودجه عمومی کشور استفاده می کنند به افراد دارای معلولیت وا جد شرایط اختصاص دهد.» وقتی حرف از معلولان و اطلاع از شرایط و وضعیت آن ها می شود، اولین نهادی که در ارتباط با آن ها به ذهن می رسد سازمان بهزیستی است. در آستانه روز جهانی معلولان به منظور اطلاع از وضعیت اشتغال آن ها و نحوه اجرای قانون مذکور در ادارات و سازمان های دولتی، در تماس با بخش اشتغال سازمان بهزیستی این درخواست را مطرح کردیم که آماری از تعداد افراد معلول شاغل در این سازمان (که خود متولی امور معلولان است) ارائه شود تا هم از اوضاع اشتغال معلولان در سازمان مختص آن ها مطلع شویم و هم با تهیه گزارشی از تعدادی از افراد جامعه معلولیت، درباره شرایط آن ها در محیط کار و جامعه و فرار و نشیب های مسیر اشتغال بهرسیم؛ اما گویی که به بی ربط ترین جای ممکن زنگ زده باشیم و بی معنی ترین سؤال را پرسیده باشیم، با واکنشی نه چندان مثبت روبرو شدیم. در ابتدا به بی توجهی به سلسله مراتب و کسب اجازه نکردن از مقامات بالاتر متهم شدیم، سپس مسائل امنیتی و حراستی و چرایی ارتباط با معلولان مطرح شد. در نهایت در تماس با مدیرکل بهزیستی استان درباره وضعیت اجرایی شدن ماده ۱۵ در نهادهای دولتی استان پرسیدیم که با طفره رفتن از پاسخگویی، ما را به گزارش های نشست خبری که در هفته های گذشته با اصحاب رسانه داشتند، ارجاع دادند؛ نشستی که با جست و جوی فراوان در گزارش های مکتوب آن، اشاره ای از سوی مدیران به قانون جذب ۳ درصد معلولان ندیدیم. دست به کار شدیم و در تماس با تعدادی از روابط عمومی های ادارات دولتی از آن ها درباره این قانون پرسیدیم؛ از اینکه چند نفر از کارکنان و کارمندان نشان عضو جامعه معلولان هستند. پاسخ ها نا امید کننده بود و سرد. خلاصه اینکه در یافتیم اجرای این قانون لنگ می زند و معلولان برای استخدام جدی گرفته نمی شوند.

فرد معلول هزینه های بسیاری دارد؛ برای کمک های توان بخشی و هزینه های کاردرمانی، گفتاردرمانی، رفتاردرمانی و حتی برای حضور در جامعه و رفت و آمد. با یک حساب سرانگشتی می شود دریافت که هزینه های یک فرد دارای معلولیت دو تا سه برابر یک فرد عادی است و مستمری ای است که همچنان زیر یک میلیون تومان است که آن هم با تأخیر پرداخت می شود و در این اوضاع اقتصادی برای هزینه های چند روز زندگی هم کافی نیست. «هرسال در حوالی این روز به سراغ معلولان می آید و به صورت کلیشه ای به مشکلات ما می پردازد. اما قرار نیست هیچ چیز تغییر کند.» این جمله را علی به من می گوید. در پاسخش با شرمساری می گویم از دست رسانه فقط همین یک کار بر می آید.

● زخم کاری

علی متولد سال ۱۳۴۹ در یکی از روستاهای قوچان است. در کودکی دچار فلج اطفال شده و اکنون از ناحیه پای راست معلولیت دارد. تا مقطع لیسانس در شهرستان بجنورد به تحصیل پرداخته و پس از مدتی بیکاری و کار کوتاه. از سال ۸۲ در سازمان صدا و سیما ی شهید مشغول به کار شده است. وقتی از اوضاع و شرایط کاری اش می پرسم، انگار که بر زخم عمیق و کهنه ای دست گذاشته باشیم: «بست سال شده است که در این سازمان مشغول به کارم. اما هنوز به شکل حق الزحمه ای حقوق می گیرم. این قانونی که درباره اش حرف می زند، واقعا فقط در حد همین حرف است، نه تنها شامل حال من - با چنین سابقه ای - نشده، بلکه فکر نمی کنم که در هیچ سازمان دیگری هم

مستمری ها، معوق؛ هزینه ها، کمر شکن



لحاظ شده باشد. من حتی دست به دامن سازمان بهزیستی هم شدم و نامه هایی از این سازمان برای محل کارم آوردم. اما تأثیری بر کار من نداشت. صدا و سیما به بهانه

منع قانونی عقد قرارداد، حتی یک قرارداد سوری هم با من نمی بندد و توضیح درستی هم درباره چرایی آن نمی دهد و از آن سو بهزیستی هم می گوید تا وقتی قراردادی

با شما بسته نشود، نمی توان برایتان کاری کرد. همه می دانند که این قانون ضعیف است و هیچ پشتوانه اجرایی ندارد. در ماه

حدود ۷ میلیون تومان درآمد دارم که با توجه به هزینه های خودم و دو فرزند در آستانه ازدواج عملا هیچ است. وقتی وضع اشتغالمان این است و درآمد ها این قدر پایین، باید حمایت های بیشتری صورت بگیرد. مستمری ها بسیار ناچیز است. برای خرید یک کفش طبی خاص که واقعا نیاز من

است، حدود دو سال است در انتظارم.» از لحاظ بازنشستگی و تأمین اجتماعی هم شرایط معلولان مشخص نیست و با درصد های مختلف معلولیت و ساعات کاری

متفاوت شرایط بازنشستگی معینی ندارند. خودم با اینکه از سال ۸۲ مشغول به کار هستم، سابقه ام کمتر از ۱۰ سال لحاظ

شده است. از علی می خواهم اگر پیشنهادی برای بهبود اوضاع معلولان دارد، بگوید. در نظر گرفتن بن های خرید و راه اندازی فروشگاه های مخصوص معلولان، قرارداد بهزیستی با کارخانجات تولید خودرو در جهت طراحی و ساخت خودرو هایی متناسب با شرایط معلولان و تسهیلاتی به منظور خرید آن ها و عقد قرارداد با پزشکان متخصص برای مراجعه راحت تر و کم هزینه تر از مسواری بود که به آن ها اشاره می کند.

بیست سال شده است که در این سازمان مشغول به کارم، اما هنوز به شکل حق الزحمه ای حقوق می گیرم

گفتن از مشقت و نا کامی، دیدن پشتکار و کامیابی

سؤالات ما درباره امور اشتغال معلولان همچنان بی پاسخ مانده است. از خبر مسئولان می گذریم و سؤالاتمان را از کسی می پرسیم که مدت ها هست به شکل تخصصی در حوزه معلولان مشغول به کار است. علی صمدی جوان از همکاران رسانه ای ماست. او از سال ۱۳۹۷ وارد روزنامه شهر آرا شده و به عنوان اولین دبیر ماهنامه تخصصی معلولان ایران، پایه گذار ویژه نامه خبری تحلیلی «توانشهر»

● به جنگ مشکلات می رویم، اما...

جامعه توانمند معلولان یک شعاری دارد با این عنوان که «اگر با معلولیت به دنیا



آمده ای، تقصیری نداری، اما معلول زندگی کردن تقصیر توست.» حالا اگر چه ما با گفتن این جمله به جنگ مشکلات می رویم، اما برای مثال، بعد از گذراندن سختی های تحصیل، می خواهیم با ورود به بازار کار، هم کسب درآمد کنیم، هم مفید واقع شویم، اما مشکلات تازه پیدای می شوند و باید از سد آن ها یکی یکی گذشت؛ قبولی

در آزمون های استخدامی و استنفاک ادارات از عمل به قانون حمایت از معلولان اولین مشکلی است که با آن مواجهیم و بعد می بینیم که با نقض حقوق ابتدایی یک انسان روبرو هستیم. دادن اعتماد به نفس به فرد ناتوان به خاطر معلولیت، کار بسیار سختی است، چون

در لایه های فرهنگی توده مردم نگاه عقوبت آمیز به مسئله معلولیت وجود دارد؛ یعنی هر چه برای نمایش پذیرش معلولیت سعی شود، از بعضی گفتار ها و رفتار ها چیزی بیرون می زند که نشان می دهد هنوز نتوانسته اند با آن کنار بیایند و تحسین هایی هم که می شود بر مدار موفقیت ها نیست، با این نگاه که «با اینکه معلولی، اما به موفقیت دست پیدا کردی و آفرین... سعی می کنند نگاه ترحم آمیز به مسئله معلولیت را پشت کلمات تلطیف کنند، اما چندان موفق نیستند. تا نگاه اجتماع تغییر نکند، تغییری در اوضاع معلولان رخ نمی دهد.

جامعه برای ما شبیه پله ای است که تبدیل به رمپ نشده؛ ارتفاعی است که آسانسوری برای آن اندیشیده نشده است. جامعه ای که آمادگی پذیرش فردی متفاوت از بقیه - چه از لحاظ ظاهری و چه از لحاظ فکری - را نداشته باشد، درصد حذف آن بر می آید.

● قانونی که می الگد

او ادامه می دهد: اکنون ۱۹ هزار فرد معلول تحصیل کرده اما قطع لیسانس و بالاتر در کشور هستند که کار ندارند. معیشت و تورم دو معضل بزرگ هستند که در سال های اخیر بحث اشتغال معلولان را بر سر زبان ها انداخته اند، اما وقتی که امکان کار برای

معلولان فراهم نیست و زیر ساخت اقتصادی نامناسب است، باید امید بست که حداقل قانون تصویب شده با صحت تمام اجرا شود. با فشار های اقتصادی که بر دولت هست، تا به حال نتوانسته است در اجرای این قانون موفق عمل کند. عملا با این حجم از معلولان تحصیل کرده دیگر ظرفیت ۳ درصد جذب پاسخگو نیست. البته که به طور کل ظرفیت جذب پایین، عدد ۳ درصد را نیز بی معنی می کند. وقتی برای یک موقعیت شغلی فقط پنج نفر ظرفیت تعریف می شود، ۳ درصد این عدد مضحک خواهد شد.

صمدی جوان توضیح می دهد

جامعه برای ما شبیه پله ای است که تبدیل به رمپ نشده؛ ارتفاعی است که آسانسوری برای آن اندیشیده نشده است

که در سال های اخیر و در پی برگزاری ۱۰ آزمون استخدامی فراگیر دستگاه ها، سهمیه ۳ درصد معلولان یا اجرا نشده یا مواردی مانند منطقه، کد شغلی و کد شهری که سهمیه به آن اختصاص پیدا کرده است، آن قدر پرت و دور بوده که فرد عطایش را به لقایش بخشیده است؛ «فرد معلول ترجیح می دهد در کدهای آزاد شرکت کند و چنانچه بر اساس دانش و هوش خود قبول شد، تازه به غول مصاحبه می رسد که چون در واقع دستگاه نمی خواهد او را استخدام کند، به قانون ارجاعش می دهد و ادعا می کند که باید بر اساس ظرفیت ۳ درصد عمل کنیم و مثلا برای فلان رشته و فلان شهر این سهمیه لحاظ نشده است. حتی حاضر نیستند فرد معلول را به عنوان یک شهروند معمولی تلقی کنند و فرضا با گذشت از همه این ها دست آخر فرد به دلیل مشکلات ظاهری در مصاحبه ها رد می شود.»

● لایوشانی ضعیف با یوق و کرنای رسانه ای علی صمدی جوان با گلایه از سازمان بهزیستی می گوید: این سازمان اعلام کرد که قصد برگزاری آزمون استخدامی ویژه معلولان را دارد تا سرریز همه سهمیه های تعلق نگرفته و ظرفیت های پرنشده بشود

در سال های اخیر و در پی برگزاری ۱۰ آزمون استخدامی فراگیر دستگاه ها، سهمیه ۳ درصد معلولان یا اجرا نشده یا مواردی مانند منطقه، کد شغلی و کد شهری که سهمیه به آن اختصاص پیدا کرده است، آن قدر پرت و دور بوده که فرد عطایش را به لقایش بخشیده است

آزمونی مخصوص معلولان که در آن ۴ هزار و ۳۸۰ فرصت شغلی ایجاد شده است. این، تعداد افراد معلولی است که باید بر اساس قانون ۳ درصد آزمون های دهگانه قبلی لحاظ می شد، ضمن اینکه در آزمون یازدهم که به تازگی اعلام شده است شش دستگاه اجرایی کشور مشمول این آزمون هستند. سازمان بهزیستی که در یوق و کرنای رسانه ای آزمون اخیر افرصتی برای معلولان اعلام کرده است از مجموع ۴ هزار فرصت شغلی که به وسیله این آزمون در سراسر کشور ایجاد می شود، تنها ۸۵ فرصت شغلی برای سهمیه معلولان در نظر گرفته است که از این ۸۵ فرصت نیز ۵۶ مورد به بهزیستی تعلق می گیرد. یعنی بهزیستی به عنوان متولی حوزه معلولان از بیش از ۱۲۰۰ فرصت شغلی جذب در دستگاه خود، فقط ۵۶ فرصت را به معلولان اختصاص داده است. همین استان خراسان که به اندازه سیزده استان کشور معلول دارد، یک سهمیه استخدام برای کارشناس امور گرفته است. من فکر می کنم شرکت در این آزمون نیز جز آنکه هزینه های ثبت نام و دیگر هزینه های جانبی را به معلول تحمیل کند، فایده دیگری برایش نخواهد داشت.

شخصی را متقاعد و در نهایت یک اتاق اجاره کنیم. بعد شروع کردم به معاشرت. در اجتماع و محل کار طوری ظاهر شدم که به همه بفهمانم یک فرد معلول هم توانایی تعامل با افراد عادی را دارد.

● دلم می خواهد سال بعد...

گزارش را به انتها می رسانم در حالی که زنگ صدای مرد در گوشم می پیچد که کار شما رسانه ها کلیشه ای و بی فایده است. دلم نمی خواهد این کلمات، دلم نمی خواهد این تلاش ها برای جستن جواب بی فایده باشند. دلم نمی خواهد بغضی که پشت تلفن از جواب های سری بالا قورت داده ام، بی فایده باشد. دلم می خواهد این واژه ها دست به دست بروند آنجا که باید، برسند به سرمنزلی که در آن کاری بزرگ برای رنج های بزرگ انجام می شود. دلم می خواهد سال بعد در آستانه این روز کلماتی برای تشکر بنویسم و با معلولانی خوشحال تر حرف بزنم.

در چه حوزه ای می شود استفاده کرد، در حالی که نابینا هستید و توانایی خواندن و نوشتن - به شکل مرسوم - را ندارید. من توضیح می دادم که کار فقط خواندن و نوشتن نیست. مشاوره، روابط عمومی و پاسخگویی به تلفن ها کار هایی است که فرد نابینا به راحتی می تواند انجام دهد. سعی می کردم با دلایل منطقی همکاران را توجیه کنم که حتی با معلولیت هم می شود کار کرد. نگاه ها در ابتدا بیشتر تعجب را می رساند، اینکه دختری نابینا از شهری بزرگ تر آمده اینجا و قرار است ساکن و شاغل شود برایشان تازگی داشت. وقتی با مادرم برای اجاره خانه رفته بودیم، صاحب خانه ها فکر می کردند که قرار است سربارشان شوم و به مادرم می گفتند هم به او خانه اجاره بدهیم، هم کارهایش را انجام دهیم؟ مادرم می گفت اصلا این طور نیست. دخترم همه کار های شخصی اش را خودش انجام می دهد و زحمتی برای شما ندارد. بالاخره به سختی توانستیم

ما هم می توانیم

بودند. با شرکت در آزمون استخدامی وارد اداره بهزیستی خراسان شمالی شدم و یازده سال در آنجا خدمت کردم

و از سال ۹۴ هم در بهزیستی مشهد به عنوان اپراتور پاسخگویی مشغول به کار شدم. «از محبویه قربانی یک محبویه قربانی درباره واکنش های همکاران و مردم عادی در محیط کار و اجتماع می پرسم. دیدن یک زن نابینای شاغل چه واکنشی به دنبال دارد؟ او در پاسخ می گوید: «من واکنش های منفی و مثبت را با هم دیده ام. در ابتدای کار، یعنی هفده سال پیش که به شهرستان رفتم، به ندرت افراد معلول را مشغول به کار دیده بودند و در مواجه با من می پرسیدند از شما

بالاخره کسی را می یابیم که سال ها ست در اداره ای دولتی در استخدام دولت است. محبویه قربانی هفده سال از عمر ۴۳ ساله خود را پشت میز اداره گذرانده، در حالی که ازدو چشم نابیناست، «حاصل یک ازدواج فامیلی هستم و از بدو تولد نابینا، اما این اتفاق را شوربختی نمی دانم و اکنون به آن افتخار می کنم، چون باعث تلاش بیشتر و بهتر من است. برای بسیاری افراد اما این پدیده ای عجیب و غریب است؛ انگار به خاطر چیزی که ندارم باید از بقیه داشته هایم چشم پوشی کنم. ابتدای خدمت من از خراسان شمالی آغاز شد. در اوایل دهه ۸۰ که استان ها به تازگی تفکیک شده

